

# کارکرد سیاست جایگزینی واردات در بخش صنعتی ایران

دکتر مسعود تونزاد

## پیشگفتار

مورد توجه خاص قرار گیرد. جایگزینی واردات در کالاهای مربوط به منابع معدنی و طبیعی (صنایع تبدیلی) در واقع بستر تعیین استراتژی درازمدت جایگزین واردات یا توسعه صادرات می‌باشد. البته صنایع تبدیلی در ابتدای فرایند رشد و توسعه خود دارای آثار جایگزین واردات خواهند بود. بنابراین تأکید بر تعقیب سیاست جایگزین واردات برای کشورهای در حال توسعه و بخصوص کشورمان عمدتاً به لحاظ نقش اصلاحی-ساختاری و تقویت فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی است لیکن آنچه برای تعادل تجاری نقش اساسی دارد سیاست توسعه صادرات است.

استراتژی جایگزینی واردات یک تز جدید برای توسعه صنعتی کشورهای در حال رشد نیست لیکن عملکرد بسیاری از کشورها بخصوص کشورمان در دهه‌های قبل بر معنی غلط و انحرافی جایگزینی واردات استوار بوده است. در ترکیب فعالیت‌های تولیدی بخش صنعت هشت گروه صنعتی وجود دارد که با توجه به سهم آنها در ارزش تولیدات صنعتی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱. صنایع ماشین‌آلات (۲۷٪)
۲. صنایع غذایی (۱۹٪)
۳. صنایع شیمیایی (۱۷٪)
۴. صنایع نساجی (۱۴٪)
۵. صنایع چوب (۱۰٪)
۶. صنایع فلزات اساسی (۹٪)

توسعه صنعتی در فرایند رشد اقتصادی ملتهای جهان جایی ویژه داشته است و دارد. هرچه ساختار اقتصادی و اجتماعی تحول بیشتری پیدا کند نقش صنعت در پویا نگهداشتن اقتصاد تعیین کننده‌تر می‌گردد.

یکی از مظاهر توسعه صنعتی ضرورت پیوند آن با تجارت بین‌الملل است. به‌عبارت دیگر تجارت و توسعه در حالت پویایی نقطه اصلی اتصال خود را در بخش صنعت می‌یابند. دورکن صادرات و واردات در ماهیت امر به منزله کانال انتقال تکنولوژی و مبادله کالا از مرز به مرز دیگر محسوب می‌شود و در شکل‌گیری استراتژی توسعه صنعتی نقش تعیین‌کننده‌ای را دارد. در عصر حاضر طرح استراتژی توسعه صنعتی برای کشوری در حال توسعه خارج از دورکن صادرات و واردات غیرقابل تصور می‌باشد.

استراتژی توسعه صنعتی از طریق جایگزینی واردات گرچه دارای ماهیت ضد تجاری است اما در عمل توسعه تجارت را در گروه خاصی از اقلام تولید صنعتی میسر می‌سازد. تعقیب استراتژی جایگزینی واردات جهت توسعه صنعتی گرچه کاهش وابستگی و پس‌انداز ارزی را بدنبال دارد اما مهمتر از آن بایستی بعنوان یک حرکت اصلاحی در جهت تقویت ارتباط ارگانیک بین قطب‌های مختلف تولیدی

از میزان واردات خود بکاهد و نیازهای تولیدی خود را از داخل کشور تأمین نماید.

۲. در صورتی که در هر دوره معدل نرخ رشد GDP نسبت به دوره قبل افزایش اما معدل نرخ رشد واردات صنعتی کاهش یافته باشد عملکرد سیاست جایگزین واردات در آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد.

۳. در صورتی که معدل نرخ رشد واردات صنعتی در هر دوره کمتر از معدل نرخ رشد ارزش افزوده بخش صنعت در همان دوره باشد عملکرد آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد.

۴. در صورتی که معدل نرخ رشد ارزش افزوده بخش صنعت در مقایسه با دوره قبل افزایش اما معدل نرخ رشد واردات صنعتی کاهش یافته باشد عملکرد سیاست جایگزین واردات موفق ارزیابی می‌گردد.

۵. در صورتی که معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی در هر دوره بیشتر از معدل نرخ رشد واردات صنعتی بوده باشد عملکرد آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد.

۶. در صورتی که در هر دوره معدل نرخ رشد صادرات صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش و معدل نرخ رشد واردات صنعتی نسبت به دوره قبل کاهش یافته باشد عملکرد سیاست جایگزین واردات در آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد.

۷. در صورتی که معدل نرخ رشد صادرات صنعتی در هر دوره نسبت به دوره قبل افزایش اما معدل نرخ رشد واردات کالاها مصرفی صنعتی نسبت به دوره قبل کاهش یافته باشد عملکرد سیاست جایگزین واردات در آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد.

۸. در صورتی که میانگین نرخ رشد واردات کالاها سرمایه‌ای و واسطه‌ای در هر دوره نسبت به دوره قبل کاهش اما میانگین نرخ رشد صادرات صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش یافته باشد عملکرد سیاست جایگزین واردات در آن دوره موفق ارزیابی می‌گردد و نشان می‌دهد که صنعت نیاز خود را به ماشین‌آلات و کالاها واسطه‌ای از داخل تأمین کرده است.

## ۱- سیاست جایگزین واردات و ویژگیهای آن

در این سیاست امکانات تولیدی کشور در تولید کالاها جان‌نشین متمرکز و هدف عمده این سیاست کاهش واردات از طریق افزایش تولید داخلی است و لذا تولیدکنندگان داخلی تشویق می‌شوند تا با انتقال تکنولوژی یا تقلید ابداعات و اختراعات کالاها مورد نیاز کشور را تولید کنند

۷. صنایع کانی‌های غیر فلزی (۲٪)

۸. صنایع کاغذ (۲٪)

از ویژگیهای بخش صنعت که از مطالعه و ترکیب واردات مشهود می‌گردد فرایند تولید صنعتی مربوط به کالاها وارداتی است. بین ۶۰ تا ۷۰ درصد واردات کشور از لحاظ فرایند تولید صنعتی پایانی ترین مراحل ساخت را قبل از ورود به کشور طی نموده و صنایع داخلی عمدتاً درگیر مونتاژ واردات بوده‌اند. طبیعی است که در چنین بافت صنعتی و تجارت خارجی فعالیتهای میان تولیدی مربوط به انواع مختلف کالاها صنعتی فرصت ظهور پیدا نخواهند کرد. نکته دیگر قابل توجه در ترکیب واردات این است که ۷۰ درصد از واردات مربوط به صنایع سنگین می‌باشد. با این اوضاع اقتصادی و اجتماعی اگر بخواهیم در امر برنامه‌ریزی و بازسازی صنایع تجدیدنظر نماییم، توسعه و ساخت ابزار و قطعات و ماشین‌آلات و گسترش حلقه‌های تولید مربوط به صنایع تبدیلی در این راستا گرایش مناسب و مقتضی می‌نماید و همانطوری که قبلاً نیز بیان شد سیاست جایگزین واردات در جهت تقویت ارگانیک ارتباط بین بخشهای صنعتی است که با اجرای آن زمینه‌های اولیه لازم برای توسعه صادرات صنعتی برای تعدیل فشار ارز بوجود خواهد آمد.

هدف از این نوشته بررسی عملکرد و نتیجه اعمال سیاست جایگزین واردات صنعتی طی دوره ۱۳۴۱-۶۷ در ایران می‌باشد. اطلاعات جمع‌آوری شده بصورت سالانه و نیز دوره‌ای بوده و عملکرد سیاست جایگزینی واردات در دوره‌های ۱۳۴۲-۴۶، ۱۳۴۷-۵۱، ۱۳۵۲-۵۶ و ۱۳۵۷-۶۷ مورد بررسی قرار می‌گیرند. سیاست تجاری غالب کشور در این دوره‌ها سیاست جایگزینی واردات بوده و تمایل به سمت اعمال سیاست توسعه صادرات از سال ۱۳۶۹ بویژه از سال ۱۳۷۱ ظاهر شده است.

جهت مقایسه نتیجه عملکرد سیاست جایگزینی واردات صنعتی در دوره‌های مختلف از هشت شاخص استفاده شده است. این شاخصها نشان می‌دهند که آیا عملکرد سیاست جایگزین واردات در هر دوره موفق بوده یا با مشکلات و کاستی‌هایی مواجه بوده است. این شاخصها عبارتند از:

۱. در صورتی که در هر دوره معدل نرخ رشد واردات کالاها صنعتی کمتر از معدل نرخ رشد GDP در آن دوره باشد، عملکرد سیاست در آن دوره موفق ارزیابی می‌شود و نشان می‌دهد با افزایش تولید ناخالص داخلی، کشور توانسته

داخل بود. در حال حاضر کشورهای چون کره جنوبی و ترکیه با پیروی از سیاست افزایش صادرات کلیه امکانات خود را در این جهت بکار گرفته‌اند و علیرغم وابستگی به واردات به تشویق و افزایش صادرات خود پرداخته‌اند. مشکل ترکیه و یا سایر کشورهایی که این سیاست را در ابتدا انتخاب می‌کنند این است که اینگونه صادرات معمولاً به واردات وابسته است و انجام صادرات بدون یک جریان آرام و قابل اعتماد واردات بیشتر امکان‌پذیر نیست. کشورهای چون برزیل و کره جنوبی اخیراً به تولید کالاهایی جانشین واردات توجه خاص مبذول داشته‌اند و با اتخاذ سیاستهای محدودیت مقداری، واردات خود را کاهش داده‌اند. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در اعمال سیاست جایگزین واردات لزوماً از ابزارهای حمایتی باید بشدت استفاده شود تا مصنوعات داخلی در داخل به مصرف برسند. اگر در این صورت هزینه تولید این مصنوعات از کالاهای مشابه خارجی بیشتر باشد و یا بعبارت دیگر مزیت نسبی آنها بسیار کمتر باشد آنگاه باید از جهات مختلف بررسی دقیق‌تری در مورد آنها بعمل آید زیرا کشورهای در حال توسعه امکانات وسیع و زیادی ندارند و باید امکانات خود را در رشته‌هایی بکار گیرند که بالاترین بازدهی اجتماعی و اقتصادی را داشته باشند.

یکی از ارکان کلیدی رشد و توسعه صنعتی نقشی است که تجارت در این راستا ایفا می‌کند. گرایش بطرف سیاست جایگزینی واردات در دهه ۱۹۵۰ در میان ممالک بزرگ ولی در حال توسعه جهان جای پای در استراتژی رشد و توسعه پیدا کرد. کشورهای یاد شده در این برهه از زمان، با این استدلال مواجه شدند که توسعه صادرات بعنوان راهگشای رشد و توسعه چندان کارآمد نیست و موانع زیادی بر سر راه آن وجود دارد. بدین خاطر اتخاذ سیاست جایگزینی واردات را بعنوان اقدامی مؤثر تر و مناسب با شرایط آن زمان برای نیل به استقلال و رشد و توسعه پذیرفتند.

استدلالی که در جهت طرفداری از سیاست جایگزین واردات می‌شده بر این پایه استوار بوده است که:

۱. با محدود کردن واردات، صنایع بومی بنیه و روحیه برای حضور و رشد پیدا می‌کنند.
۲. با جایگزینی واردات موازنه پرداختهای کشور بهبود خواهد یافت.
۳. با اعمال تعرفه‌های گمرکی درآمدهای دولت افزایش یافته و با توجه سیستم بی‌کفایت مالیاتی تعرفه‌های

و از این طریق از ورود کالا از خارج جلوگیری نماید. این سیاست در واقع حضور کشور در بازارهای بین‌المللی و فعالیت در تجارت بین‌المللی را کاهش می‌دهد و بعنوان سیاست ضدتجارت بین‌المللی معروف است. اتخاذ این سیاست از سوی دولت در واقع شیوه‌ای جهت کاهش وابستگی به واردات و افزایش تولیدات و خودکفایی داخلی است که موفقیت آن به الگوی مصرف و سایر سیاستهای اقتصادی و اجتماعی بستگی دارد. در اتخاذ چنین سیاستی دولت باید کلیه امکانات خود را در بخش تولید کالاهای جانشین واردات بسیج کرده و اولویت خاصی را برای آنها قائل شود، بطوریکه گروههای مختلف کالاهای وارداتی را مورد بررسی قرار داده و با تنظیم برنامه توسعه ویژه‌ای بتدریج با جمع‌آوری امکانات به تولید آن کالا در داخل بپردازد و واردات را نیز به موازات آن تقلیل دهد. در این صورت شاید در آغاز لازم باشد که واردات افزایش یابد، اما سهم واردات مصرفی به شدت کاهش یافته و سهم واردات سرمایه‌ای در درجه اول و واردات واسطه‌ای در درجه دوم بالا رود. برای اجرای این سیاست باید سایر سیاستهای اجتماعی و اقتصادی را با این سیاست هماهنگ کنیم و مرکز ثقل فعالیتها را در بخش کالاهای جانشین واردات قرار دهیم. در اجرای این سیاست مقبولیت ساخت کالای داخلی و دگرگونی بنیادی الگوی نامناسب مصرف از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. مصرف‌کنندگان را باید متوجه این واقعیت نمود که کیفیت و کمیت کالای مورد مصرف آنها باید با میزان و قدرت تولید آنها هماهنگ و متناسب باشد. نمی‌توان توقع داشت که تولید جامعه در سطح بسیار پائینی باشد و کالاهایش قدرت رقابتی نداشته باشد اما افراد جامعه خواهان مصرف کالایی با بهترین کیفیت و کمیت از کشورهای مختلف جهان نباشند.

بسیاری از کشورهای بزرگ و پیشرفته جهان در آغاز توسعه خود از همین سیاست پیروی کرده‌اند، این کشورها از طریق ابداعات و اختراعات و یا حتی از طریق تقلید ابداعات دیگران به تولید کالاهای مختلف مورد نیاز خود افزودند و به سطحی از تولید و رشد معقول دست یافتند. البته در همه این کشورها برای ایجاد مقبولیت و پذیرش کالای داخلی از لحاظ اجتماعی و روانی تبلیغات و سیاستهای ویژه‌ای اتخاذ کردند (مانند قوانینی که آمریکا گذراند). همچنین در هند و ژاپن نیز قوانین مشابه عامل مؤثری در سوق دادن مردم به سوی خرید کالاهای ساخت

گمرکی جبران کسری در آمد مالیاتی را خواهد نمود.

۴. همچنین کشور در برابر انواع تحریمها و کمبودهای احتمالی آتی مصون خواهد ماند و استقلال سیاسی و اقتصادی به نحو بهتری حاصل شده و تداوم می یابد.

در استراتژی جایگزینی واردات میزان حمایت در درجه اول برای کالاهای مصرفی صنعت در بالاترین سطح خواهد بود، ناگفته نماند صنایع مصرفی از جمله صنایعی می باشد که جایگزینی واردات آن در مقایسه با سایر صنایع آسانتر از سایر زمینه های تولید صنعتی می باشد. بعد از اینکه تلاش در امر جایگزینی واردات در گروه کالاهای مصرفی به موفقیت رسید زمینه های مناسب صنعتی نیز بتدریج در کشور شکل گرفته و راه را برای ورود به سایر صنایع آسانتر از سایر زمینه های تولید صنعتی هموار می گرداند. در این مرحله سرمایه گذاری در بخشهای تولید کالاهای واسطه ای و سرمایه ای از حمایت قابل توجهی برخوردار گردیده و از بخشهای تولید کالاهای مصرفی سبقت می گیرد. جایگزینی واردات راهگشای افزایش مستمر ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای خارجی نیز خواهد بود.

گرچه بسیاری از کشورهای بزرگ و در حال توسعه در ایجاد یک بخش تولید کالاهای مصرفی بسیار موفق بوده اند اما در اواسط دهه ۱۹۶۰ مشکلات متنابهی از ناحیه اتکاء شدید به سیاست جایگزینی واردات گریبانگیر این کشورها گردید. این مشکلات به تفصیل در مطالعه ای که از تجربیات هفت کشور در حال توسعه (هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی، هند، برزیل، مکزیک و آرژانتین) در سال ۱۹۷۰ صورت گرفته بیان شده که بصورت زیر می باشد:

۱. از یافته های مهم این است که هفت کشور مورد مطالعه به مرحله ای از تحول ساختاری رسیدند که تعقیب سیاست جایگزینی واردات بیش از میزان صورت گرفته اثر سوئی بر بیکر اقتصاد آنها خواهد گذاشت. توسعه صنعتی که از حمایت های بینرغ دولت برخوردار بوده منجر به ایجاد یک قطب صنعتی بی کفایت و پرهزینه می شود. واحدهای صنعتی که از طریق انواع حمایت های دولت مجال رشد را می یابند تولید پرهزینه ای خواهند داشت و اقلام تولیدی آنها در مقایسه با واردات بسیار گرانتر خواهد بود، مضافاً اینکه عمده اقلام تولیدی آندسته از صنایعی که مورد حمایت قرار می گیرند فقط در میان اقشار مرفه تقاضا خواهد داشت و اقشار کم در آمد و حتی طبقات متوسط جامعه از مصرف آنها بعلت گرانی محروم خواهند شد. در چنین شرایطی رشد تولید بسرعت به سقف بازار محدود مصرف داخلی نزدیک

می گردد.

۲. بالا نگهداشتن قیمت کالاهای صنعتی از طریق بستن تعرفه سنگین به کالای وارداتی به ضرر مصالح و اهداف توسعه بخش نیز تمام می شود. بالا بودن سطح قیمت کالاهای صنعتی نسبت به کشاورزی سبب می شود که عوامل تولید بازدهی بیشتری را از بخش صنعت بدست آورند و در نهایت سبب توزیع نابرابر سطح درآمدها بین مناطق روستایی و شهری کارگری گردد. طبیعی است وقتی انگیزه ماندگار شدن در مناطق روستایی و کشاورزی سبب می شود که سیل مهاجران بسوی شهرها روانه شوند و حداقل در کوتاه مدت امکانات جذب آن همه نیروی کار در مشاغل صنعتی نخواهد بود و بیکاری با نرخ فزاینده در سطح شهرها نمایان خواهد گشت. بالا بودن هزینه تولید از یک سو و بالا بودن ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای خارجی از طرف دیگر سبب کاهش اقلام صادراتی صنعتی و کشاورزی می گردد. حمایت دولتها از صنایع جایگزین واردات سبب افزایش واردات مواد اولیه صنعتی و کالاهای سرمایه ای می گردد بطوریکه گاهی ارزش مورد نیاز این گونه کالاهای از میزان پس انداز ارزی که برای واردات کالاهای نهایی در نظر گرفته شده بود پیشی می گیرد.

۳. از آنجایی که تعقیب اهداف توسعه صنعتی منجر به کاهش ذخایر ارزی در کشورهای در حال توسعه می گردد دولتها مجبور می شوند جهت تخصیص منابع ارزی اقدام به جیره بندی ارز نمایند. این امر سبب می شود که واحدهای تولیدی صنعتی مشمول کنترل شدید ارزی گردند و در نهایت ارزش مورد نیاز خود را جهت حفظ خط تولید در حد مطلوب بدست نیاورند لذا اکثر واحدهای تولیدی در سطوح بسیار پائین تر از ظرفیت تولیدی فعالیت می کنند و در نتیجه هزینه گرانی بر آنها و کل جامعه تحمیل می گردد. با دامنگیر شدن حرکت صنعتی در کشورهای در حال توسعه دولتها با مشکلات عدیده ای در زمینه اتخاذ یک تصمیم درست و منطقی در باره اعطای مجوز واردات مواجه می شوند.

تعیین سهمیه ارزی بر اساس ظرفیتهای تولیدی سبب می شود که مجموعه فعالیت های صنعتی تحت فشار ارزی قرار گیرند و در نتیجه آن ممکن است واحدهای تولیدی برای کسب ارزش بیشتر اقدام به درج اطلاعات و ارقام غیر واقعی نمایند. چه بسا دیده شده است که صاحبان صنایع قبل از اینکه واحدهای تولیدی را تأسیس نموده باشند اقدام به کسب مجوز واردات نموده و سپس مجوز مربوطه را در

بسیاری از کشورهای در حال توسعه نتوانند تولیدات صنعتی خود را مانند آهن، فولاد، پوَشاک... را به کشورهای صنعتی صادر نمایند و در نتیجه این کشورها دچار رکود اقتصادی می‌شوند.

## ۲- ارزیابی عملکرد سیاست جایگزین واردات صنعتی در ایران

سیاستها و برنامه‌های حاکم بر بخش صنعت در ایران بیشتر دنباله‌رو سیاستها و برنامه‌های گذشته بوده و با به‌منظور پاسخگویی به شرایط اضطراری طراحی و اجرا شده است.

ارزش افزوده بخش صنعت متناسب با سرمایه‌گذارهای انجام شده افزایش نیافته و بهره‌وری آن نیز بشدت کاهش یافته است به‌نحوی که با وجود اینکه طی دوره ۵۵-۱۳۴۰ افزایشی معادل سه برابر نشان می‌دهد در سال ۱۳۶۱ به میزان خود در سال ۱۳۳۸ تنزل پیدا می‌کند.

اتکای بخش صنعت به ارز ارزان دولتی توسعه صنعتی کشور را وابسته به واردات ماشین‌آلات، قطعات و کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه نموده است. بعبارت دیگر رشد صنعت کشور درونزا نبوده و زیربخشهای اقتصادی در صنعت بهره‌ای از رشد نبرده‌اند و ائتلاف منابع در این بخش بسیار اتفاق افتاده است.

با بررسی دوره‌های شکل‌گیری صنایع کشور با توجه به تقسیم‌بندی بر مبنای اجزا تشکیل دهنده آنها این نتیجه حاصل می‌شود که بین مجموع صنایع کشور بیوندهای لازم برقرار نمی‌باشد. توسعه بخش صنعت کشور با استفاده از الگوهای رشد وارداتی و با هدف همگرایی اقتصاد ایران با اقتصاد جهان سرمایه‌داری صورت گرفته که در نهایت به چنین ساختار نامناسبی انجامیده است. صنایع کشور فاقد ارتباط درونی با یکدیگر و با سایر بخشهای اقتصادی می‌باشد و مهمترین عامل در این زمینه علاوه بر عوامل دیگر فقدان صناعی است که بتواند بین مواد معدنی و کشاورزی از یکطرف و صنایع سبک از طرف دیگر ارتباط برقرار نماید. تبدیل مواد معدنی علاوه بر نیاز به صنایع استخراجی، ذوب فلزات و صنایع تبدیلی، نیازمند صناعی است که قادر به ساخت ماشین‌آلات سبک با استفاده از مواد معدنی باشد و چرخه تولید به مصرف را درونی نماید. در زمینه تبدیل محصولات کشاورزی به مواد غذایی و مصرفی نیز ماشین‌آلات تولیدی مورد نیاز است. بدین ترتیب ایجاد هر گونه صنعت نیازمند پایه‌گذاری صنایع سنگین و توسعه

بازار سیاه و به‌قیمت گزاف بفروش می‌رسانند و دیگر اینکه مراحل طولانی که بایستی در انتخاب واحدهای تولیدی و تعیین سهمیه آنها طی شود سبب می‌شود که جو فساد و رشوه‌خواری بازار گرمی در بعضی کشورها پیدا کند.

۴. مهمترین عواقب نامطلوبی که بدنبال تعیین این استراتژی توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه ممکن است بروز کند ظهور صناعی می‌باشد که سوددهی خود را بر اساس اینکه دولت چه سیاستی را در قبال آنها اتخاذ می‌نماید تعریف می‌کنند. اینگونه صنایع تا اندازه‌ای با کمکهای مالی دولت و حمایت‌های سیاسی او عادت می‌کنند، بنابراین هرگونه تخفیف حمایتی از طریق دولت ضرر سنگینی برای صاحبان اینگونه صنایع به حساب می‌آید.

در اواسط دهه ۱۹۶۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه تا اندازه‌ای بخاطر اینکه پیشرفت در امر جایگزینی واردات و نیل به اهداف از قبل تعیین شده چندان قابل توجه نبوده است از استراتژی جایگزینی واردات روگردان شده و به سیاست تجارت آزاد و توسعه صادرات بعنوان استراتژی موفقتر برای توسعه صنعتی روی آوردند. هنگ‌کنگ و سنگاپور نشان داده‌اند که چگونه توسعه صادرات برای کشورهای کوچک يك روش مطلوب توسعه صنعتی محسوب می‌شود. کره جنوبی هم نشان داده است که کشورهای متوسط هم می‌توانند از طریق توسعه صادرات به توسعه صنعتی دست یابند. در حال حاضر حتی کشورهای بزرگی مثل هند که قبلاً توسعه صنعتی خود را بر اساس جایگزینی واردات تعریف کرده بودند ترکیبی از جایگزینی واردات و توسعه صادرات را روش مؤثرتر تشخیص داده‌اند، سایر کشورهای بزرگ نیز مانند برزیل و مکزیک، هم اکنون در زمره کشورهای صادرکننده کالاهای صنعتی درآمده‌اند.

هنوز در ممالک پیشرفته صنعتی بین سیاست تجارت آزاد در تولید صنایع و حمایت از صنایع داخلی (سوسیدو و تعرفه وارداتی) گرایشهای مختلفی وجود دارد اما روند تحول بگونه‌ای است که بنظر می‌رسد نظریه حمایت از صنایع داخلی در مقایسه با نظریه تجارت آزاد طرفداران بیشتری داشته باشد. محدودیتهای وارداتی مثل سهمیه‌بندی، محدودیتهای صادراتی داوطلبانه، اعمال حقوق گمرکی تلافی‌جویانه، اعطای سوسیدو برای تولیدکنندگان داخلی از جمله سیاستهای کنترل واردات می‌باشد و در این اواخر بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی بر روی طیف وسیعی از کالاهای صنعتی اعمال کرده‌اند. اعمال اینگونه سیاستهای تنگ‌نظرانه و خودخواهانه باعث شده است که

کارخانه‌های ماشین‌سازی است.

بررسی تاریخ رشد صنعتی ایران نشان می‌دهد که اقتصاد ملی از درآمدهای نفتی به عنوان مهمترین عامل تبعیت می‌نماید. این درآمدها از سه طریق، رشد اقتصادی و صنعتی را متأثر می‌سازد. ابتدا از طریق منعکس شدن در تراز پرداختها در آمد ملی را افزایش می‌دهد. دوم اینکه بخش اعظم بودجه دولت از محل این درآمدها تأمین می‌شود و سوم اینکه با تزریق درآمدهای نفتی در اقتصاد از طریق تأمین مالی برای مصرف و سرمایه‌گذاری، موجب افزایش تقاضای می‌گردد.

بیشتر سیاستهای بازرگانی کشور با هدف صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات اعمال می‌شده است لیکن جایگزین واردات در ایران بطور کامل به انجام نرسیده است. همچنین بررسی مطالعات انجام گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که سیاستهای حمایتی برای جایگزینی واردات منجر به تخصیص غیر کارای منابع و زیان خالص اجتماعی شده است.

ایران برای حمایت از صنایع داخلی خود و به منظور پیشبرد سیاست جایگزین واردات سیاستهای حمایتی را در پیش گرفت تا آهنگ رشد صنعتی را سریع‌تر نماید. عمده این سیاستها به قرار زیر می‌باشد:

۱. اتخاذ سیاست چند نرخ ارز و نیز واردات کالاهای سرمایه‌ای با نرخ ارز ترجیحی.

۲. اعطای اعتبارات قابل توجه به صنایع

۳. اتخاذ سیاستهای مالی خاص جهت هدایت سرمایه‌گذارهای صنعتی به برخی رشته‌های خاص و فعالیتهای ویژه در بخش صنعت.

۴. نظام محدود کننده تعرفه‌ای.

در دوران پیش از انقلاب بیشتر از سیاست چهارم یعنی سیاست محدود کننده واردات در کالاهای مورد حمایت استفاده می‌گردیده که پس از پیروزی انقلاب ترکیبی از هر چهار سیاست بالا بکار رفته است.

در ادامه بحث به ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات در برنامه‌های عمرانی ایران و با توجه به شاخص‌های مورد اشاره می‌پردازیم.

۱-۲- ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات

صنعتی در دوره اول (۱۳۴۲-۴۶)

در دوره ۱۳۴۲-۴۶ واردات کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای صنعتی همه ساله رشد داشته است و

کل واردات صنعتی ایران که در سال ۱۳۴۲ رقم ۳۸۴/۶ میلیون دلار بوده به ۹۵۲/۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۶ می‌رسد. معدل نرخ رشد واردات صنعتی در این دوره ۲۵/۶۸ درصد می‌باشد.

معدل نرخ رشد GDP در دوره مورد بحث ۱۲/۲۳ درصد است، اما این نرخ رشد در مقابل رشد واردات نشان از عدم موفقیت سیاست جایگزین واردات صنعتی در این دوره دارد.

ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۱۳۴۲ مبلغ ۳۱۷/۴ میلیون دلار می‌باشد که سیر صعودی در طی کل دوره دارد و در سال ۱۳۴۶ به ۵۰۴/۹ میلیون دلار می‌رسد. معدل نرخ رشد ارزش افزوده در این دوره ۱۲/۴ درصد یعنی حدود نیمی از معدل نرخ رشد واردات صنعتی است که باز نشان‌دهنده عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات صنعتی می‌باشد.

صادرات غیر نفتی صنعتی ایران در این دوره ابتدا سیر افزایشی و سپس سیر کاهشی در پیش می‌گیرد و از مبلغ ۵۱/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۳۹/۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۶ می‌رسد. نرخ رشد سالانه صادرات غیر نفتی صنعتی بجز در سال ۱۳۴۳ در سایر سالها منفی بوده و معدل نرخ رشد ۳/۹۸- درصد نشان از کاهش صادرات غیر نفتی صنعتی در این دوره دارد. از طرفی مقایسه نرخ رشد صادرات صنعتی با نرخ رشد واردات صنعتی بیانگر عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات در این دوره می‌باشد.

۲-۲- ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات صنعتی در دوره دوم (۱۳۴۷-۵۱)

با توجه به شاخصهای تعریف شده قبلی عملکرد برنامه چهارم توسعه صنعتی در مورد سیاست جایگزینی واردات صنعتی موفق بوده است.

واردات صنعتی ایران طی دوره ۱۳۴۷-۵۱ همواره افزایش یافته بطوریکه از ۱۱۸۲/۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۷ به ۲۱۸۳/۷ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ رسیده است. معدل نرخ رشد سالانه واردات صنعتی ایران ۱۸/۳ درصد بوده که در مقایسه با دوره قبل یعنی سالهای ۱۳۴۲-۴۶ کاهش یافته است.

تولید ناخالص داخلی در این دوره همواره سیر صعودی داشته و معدل نرخ رشد آن ۱۲/۴۲ درصد می‌باشد. معدل نرخ رشد واردات صنعتی نسبت به دوره اول کاهش اما معدل نرخ رشد GDP در این دوره نسبت به دوره قبل افزایش یافته و

### ۲-۳. ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات صنعتی در دوره سوم (۱۳۵۲-۵۶)

این دوره ناموفق ترین دوره در عملکرد سیاست جایگزین واردات می باشد و مقایسه نشان می دهد مقدار واردات بعلت افزایش درآمدهای نفتی بشدت افزایش یافته است.

ارزش کل واردات صنعتی در این دوره همواره افزایش یافته و از ۵۱۸۱/۱۳ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ به ۱۰۵۷۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. نرخ رشد سالانه واردات صنعتی همه ساله رقم بالایی بوده و میانگین آن طی دوره ۵۳/۹ درصد بوده است.

نرخ رشد GDP در این دوره تنها ۸/۳ درصد بوده که در سال ۱۳۵۶ به ۱ درصد نیز می رسد و نشان از عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات دارد.

معدل نرخ رشد واردات صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش یافته در حالیکه نرخ رشد GDP نسبت به دوره قبل کاهش نشان داده که بیانگر عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات در این دوره است.

نرخ رشد ارزش افزوده صنعتی در این دوره ۱۸/۶ درصد می باشد. طی سالهای اجرای برنامه پنجم توسعه کشور، ارزش افزوده بخش صنعت بجز در سال ۱۳۵۶ که ۳ درصد کاهش روبرو بوده بقیه سالها افزایش داشته است. مقایسه معدل نرخ رشد واردات صنعتی و ارزش افزوده صنعتی بیانگر عملکرد ناموفق این سیاست است.

ارزش صادرات غیر نفتی صنعتی ایران بجز در سال ۱۳۵۳ در بقیه سالها کاهش نشان می دهد و معدل نرخ رشد سالانه ارزش صادرات غیر نفتی ایران ۳/۳ درصد بوده در حالیکه معدل نرخ رشد واردات صنعتی ۵۳/۹ درصد می باشد. کاهش شدید نرخ اول و رشد شدید نرخ دوم عملکرد سیاست جایگزینی واردات را ناموفق نشان می دهد.

معدل نرخ رشد واردات مصرفی صنعتی و همچنین معدل نرخ رشد واردات سرمایه ای و واسطه ای در این دوره افزایش یافته در حالیکه معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی با کاهش روبرو بوده که این امر بیانگر عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات صنعتی در این دوره است.

در یک ارزیابی کلی باید گفت که سیاست جایگزین

این امر نشان دهنده موفقیت سیاست جایگزینی واردات صنعتی در این دوره می باشد.

ارزش افزوده بخش صنعت در این دوره افزایش یافته و از ۵۷۰/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۴۷ به ۱۰۰۲/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ رسیده است. نرخ رشد این شاخص طی دوره ۱۴/۷۷ درصد می باشد.

معدل نرخ ارزش افزوده صنعتی و معدل نرخ رشد واردات صنعتی در این دوره نسبت به دوره قبل حاکی از افزایش در شاخص اول و کاهش در شاخص دوم است و نشان از موفق بودن سیاست جایگزینی واردات در این دوره دارد.

ارزش صادرات صنعتی ایران در این دوره طی سالهای مختلف همواره به شکل چشمگیری افزایش داشته و از ۳۹/۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۷ به ۱۵۵/۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ رسیده است که رشد این شاخص در طول دوره ۳۳ درصد می باشد.

معدل نرخ رشد واردات صنعتی در دوره دوم نسبت به دوره اول کاهش یافته اما معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی در دوره جدید نسبت به قبل با افزایش قابل توجهی روبرو بوده است که نشان می دهد دولت وقت در بکارگیری تولیدات داخلی و رشد آنها و اعمال سیاست جایگزینی واردات موفق بوده است. می توان برای ارزیابی عملکرد سیاست جایگزین واردات صنعتی، واردات مصرفی صنعتی و صادرات غیر نفتی را مقایسه نمود. در دوره مورد نظر معدل نرخ رشد واردات مصرفی صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش داشته است اما معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی افزایش شدیدتری داشته که نشان از موفقیت سیاست جایگزینی واردات در این دوره دارد.

در این دوره معدل نرخ رشد واردات صنعتی واسطه ای و سرمایه ای کاهش یافته (نسبت به دوره قبل) در حالیکه معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی افزایش شدیدی داشته که این امر نیز بیانگر موفقیت سیاست جایگزینی واردات در این دوره است.

بطور کلی می توان دوره دوم بررسی که مصادف با برنامه چهارم توسعه می باشد را از نظر عملکرد سیاست جایگزینی واردات موفق ارزیابی کرد و علل این موفقیت را می توان در افزایش اعتبارات فصل صنایع و معادن نسبت به دوره قبل یافت همچنین عملکرد صحیح ارگانهای مختلف باعث شد این دوره یکی از درخشان ترین دوران اقتصادی ایران باشد.

طی این دوره معدل نرخ رشد واردات صنعتی نسبت به دوره قبل کاهش چشمگیری نشان می‌دهد درحالیکه معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش یافته، بنابراین سیاست جایگزینی واردات صنعتی در این دوره با موفقیت همراه بوده است.

در طی این دوره معدل نرخ رشد واردات مصرفی بخش صنعت نسبت به دوره قبل کاهش اما معدل نرخ رشد صادرات غیر نفتی صنعتی افزایش داشته است بنابراین از این نظر نیز عملکرد سیاست جایگزینی واردات موفق ارزیابی می‌شود.

معدل نرخ رشد واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای صنعتی ایران در طی این دوره نسبت به دوره قبل کاهش چشمگیری داشته است درحالیکه صادرات غیر نفتی صنعتی نسبت به دوره قبل افزایش یافته و این تغییرات نیز نشان‌دهنده موفقیت کشور در اعمال و پیشبرد سیاست جایگزینی واردات بوده است.

۲-۵ ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات صنعتی در کل دوره مورد مطالعه

در طی سالهای ۱۳۴۲-۶۷ ارزش کل واردات صنعتی ایران افزایش داشته و نرخ رشد آن بجز در سالهای ۱۳۵۳، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۶۱، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷ همواره رقم مثبتی بوده و در کل دوره معدل نرخ رشد واردات صنعتی معادل ۲۴/۲ درصد می‌باشد.

معدل رشد تولید ناخالص داخلی طی دوره مورد مطالعه ۷/۸ درصد بوده و بجز هشت سال در تمامی سالها با افزایش روبرو بوده و گاه به ۱۷ درصد نیز رسیده است.

با توجه به دو شاخص ذکر شده کمتر بودن معدل نرخ رشد GDP نسبت به معدل نرخ رشد واردات صنعتی نشان از عدم موفقیت سیاست جایگزینی واردات دارد.

خوشبختانه ارزش افزوده بخش صنعت بجز چند سال در تمامی سالهای مورد مطالعه با افزایش روبرو و معدل نرخ رشد آن طی این سالها ۱۰/۹ درصد بوده است که در مقایسه با معدل نرخ رشد واردات صنعتی (۲۴ درصد) کمتر می‌باشد. بنابراین اعمال این سیاست موفقیت آمیز نبوده است.

ارزش صادرات غیر نفتی صنعتی ایران در طی دوره مورد مطالعه بجز ۱۰ سال در سایر سالها سیر صعودی داشته و معدل نرخ رشد آن ۱۲ درصد بوده است که نسبت به معدل رشد واردات صنعتی رقم کوچکتری بوده است و این امر نیز

واردات در این دوره بسیار ناموفق عمل کرده است و علت عمده آن را باید شوک اول نفتی و رشد شدید درآمدها و تزریق پول خارج از توان جذب به اقتصاد کشور دانست.

سیاستهای درهای باز و گسترش بازار مصرف، عملاً بازار ایران را در این دوره به بازار کالاهای نهایی مصرفی و سرمایه‌ای خارجی بویژه اروپایی و آمریکایی تبدیل نمود به گونه‌ای که امر تولید و رقابت با کالاهای ارزان خارجی برای تولیدکنندگان ملی مشکل و دوره عقب‌ماندگی عکس‌العمل طولانی گردید.

۲-۴ ارزیابی عملکرد سیاست جایگزینی واردات صنعتی در دوره چهارم (۱۳۵۷-۶۷)

ارزش کل واردات صنعتی در سال ۱۳۵۷ برابر با ۷۲۵۱ میلیون دلار می‌باشد که در سال ۱۳۶۷ به ۶۴۸۶ میلیون دلار رسید. طی این دوره واردات صنعتی نوسانات بسیاری داشته و در بیشتر سالها نرخ آن کاهش یافته است بطوریکه معدل این نرخ در طی دوره ۱- درصد می‌باشد.

تولید ناخالص داخلی نیز نوسانات بسیاری داشته و از مبلغ ۱۱۷۸۹۷۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۵۹۴۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷ رسیده، نرخ رشد GDP نیز در این دوره ۱/۶ درصد می‌باشد. طی این دوره معدل نرخ رشد واردات صنعتی و معدل نرخ رشد GDP هر دو نسبت به دوره قبل کاهش یافته ولی مقدار کاهش معدل نرخ رشد واردات صنعتی بیش از معدل نرخ رشد GDP بوده است که نشان‌دهنده توفیق دولت در اجرای این سیاست است.

متأسفانه در این دوره معدل نرخ رشد ارزش افزوده صنعتی کاهش چشمگیری داشته و رقم ۰/۹ درصد را نشان می‌دهد و این درحالی است که معدل نرخ رشد واردات صنعتی ۱- درصد می‌باشد.

دو پارامتر معدل نرخ رشد واردات صنعتی و معدل نرخ رشد ارزش افزوده صنعتی در این دوره نسبت به دوره قبل کاهش یافته که مقدار کاهش در نرخ رشد واردات صنعتی بیشتر است و این خود نشانه موفقیت عملکرد سیاست جایگزین واردات صنعتی می‌باشد.

در این دوره صادرات غیر نفتی صنعتی با نوساناتی روبرو بوده و معدل نرخ رشد آن در طی دوره ۱۸/۲ درصد است که بسیار بیشتر از معدل نرخ رشد واردات صنعتی (۱- درصد) می‌باشد.



اندازه‌ای سطح نیازهای ارزی را کاهش داده و شکاف موجود در تراز تجاری را تخفیف بخشد.

به هر حال، باید اضافه نمود که دوره ۶۷-۱۳۵۷ در مقایسه با سایر دوره‌ها از نظر عملکرد سیاست جایگزینی واردات موفقترین دوره بوده است و بعد از آن باید از برنامه چهارم عمرانی یاد کرد.

جداول ۱ تا ۶ وضعیت عملکرد بخش صنعت ایران را با توجه به شاخصهای متعدد نشان می‌دهد و جدول شماره ۷ نشان‌دهنده خلاصه نتیجه عملکرد اعمال سیاست جایگزین واردات در دوره‌های مختلف می‌باشد که به وضوح مناسبترین وضعیت را در دوره ۶۷-۱۳۵۷ و نامناسبترین حالت را در دوره ۵۶-۱۳۵۲ ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد، در هر دوره‌ای که ایران از نظر منابع درآمدی در تنگنا قرار داشته سیاستهای اقتصادی شکل منطقی تری به خود گرفته و برنامه‌ها به شکل بنیانی تر طرح و تدوین شده و نتایج دلخواه تری نیز حاصل شده است.

### منابع

۱. ابراهیمی فر، بدای... تجارت و توسعه صنعتی در استراتژی رشد و توسعه اقتصادی کشور، تهران، معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصاد و دارایی، ۱۳۶۸.
۲. ابوالحسنی خواجه، نرگس، بررسی امکانات مبادلاتی کشورهای مسلمان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۲.
۳. بانک مرکزی ایران، گزارشهای سالیانه و ترازنامه‌ها، سالهای ۶۷-۱۳۴۲.
۴. رزاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۶۷.
۵. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم کشور.
۶. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مجله برنامه و بودجه، شماره‌های ۱۵، ۵۲ و ۵۳.
۷. عادل، سید محمد حسین، اقتصاد بین‌الملل، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷.
۸. کمیجانی، اکبر، اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه، تهران، وزارت امور اقتصاد و دارایی، ۱۳۷۴.
۹. کاظمی، عبدالکریم، برنامه‌ریزی توسعه صنایع سنگین، تئوری و پراتیک، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷.
۱۰. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، فصلنامه پژوهشهای بازرگانی، شماره‌های ۷، ۱۱ و ۱۵.
۱۱. نونزاد، مسعود، «آیا چرخهای اقتصاد ایران بی‌نفت می‌چرخد؟» اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره ۱۷۸-۱۷۷، ۱۳۸۱.

بیانگر عدم موفقیت عملکرد سیاست جایگزینی واردات در ایران می‌باشد.

### ۳- نتیجه گیری

بعنوان نتیجه باید گفت که سیاست جایگزینی واردات صنعتی در ایران با نتایج دلخواه همراه نبوده است. شاید بتوان گفت رشد غیر طبیعی و ناگهانی درآمدهای نفتی در سالهای ۵۸-۱۳۵۲، همانگونه که ساختار اقتصادی ایران را بطور نامناسب تغییر داد، موجب عدم موفقیت این سیاست نیز شده است. ویژگی کلان بخش صنعت ایران، وابستگی شدید این بخش به درآمدهای ارزی کشور است، تاکنون بخشی از درآمدهای ارزی که اساساً حالت برونزایی داشته و عمدتاً از صادرات تک محصولی نفت خام سرچشمه می‌گیرد در خدمت بخش صنعت قرار گرفته است بدین جهت بخش مذکور از بابت خوداتکایی ارزی و تعادل تجاری وضعیت بسیار ناگوار و صدمه‌پذیر دارد، بطوریکه در شرایط فعلی هم درآمدهای نفتی جوابگوی تمام نیازهای ارزی بخش صنعت نیست. بنابراین سئوالی که در پیش روی ما قرار می‌گیرد این است که برای تأمین نیازمندیهای ارزی این بخش که عمدتاً در جهت واردات مواد خام و واسطه‌ای صنعتی می‌باشد چه حرکت مؤثری را می‌توان آغاز نمود؟

طبیعی است یکی از طرق مقابله با تنگنایهای ارزی اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات می‌باشد که پس‌انداز ارزی را به‌همراه خواهد آورد. استراتژی جایگزینی واردات علاوه بر تخفیف فشارهای ارزی نقش اصلاح‌کننده ساختار را نیز داراست. با ایجاد صنایع جایگزین واردات ارتباط بین بخشی و درون‌بخشی از نظر نهاده‌های تولیدی قویتر گشته و پویایی این روند سبب کاهش صدمه‌پذیری بافت تولید صنعتی نسبت به تغییرات برونزای کاهش درآمدهای ارزی می‌گردد. اما تا چه اندازه استراتژی جایگزینی واردات می‌تواند سطح نیازهای ارزی بخش صنعت را کاهش دهد، مسئله‌ای است که پاسخ بدان بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

از مطالعه و مقایسه واردات اولیه بخش صنعت و صادرات آن می‌توان دریافت که این بخش کمتر از ۵ درصد مواد مورد نیاز خود را می‌تواند از ماحصل صادرات خود تأمین کند. با توجه به چنین شکاف عظیمی که در تراز تجاری بخش صنعت وجود دارد استراتژی جایگزینی واردات از طریق جایگزینی اقلام واسطه‌ای می‌تواند تا

جدول شماره ۱

واردات مصرفی صنعتی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	
۱۰/۶۵٪		۱۴۶/۶۲	۱۰۸/۶	۱۳۴۲
	۲۸/۷۳٪		۱۳۹/۸	۱۳۴۳
	۴/۷۲٪		۱۴۶/۴	۱۳۴۴
	۱۰/۳۱٪		۱۶۱/۵	۱۳۴۵
	۹/۴۷٪		۱۷۶/۸	۱۳۴۶
۲۶/۳۷٪	۷۰/۵۳٪	۲۵۱/۶۶	۳۰۱/۵	۱۳۴۷
	۲/۱۹٪		۲۹۴/۹	۱۳۴۸
	۸/۲۱٪		۳۱۹/۱	۱۳۴۹
	۵/۵۵٪		۳۳۶/۸	۱۳۵۰
	۵۰/۲۴٪		۵۰۶	۱۳۵۱
۳۷/۷۷٪	۵۶/۱۳٪	۱۵۲۲/۸	۷۹۰	۱۳۵۲
	۶۹/۳۷٪		۱۳۳۸	۱۳۵۳
	۱۳/۶۰٪		۱۵۲۰	۱۳۵۴
	۱۲/۵۷٪		۱۷۱۱	۱۳۵۵
	۳۴/۷۲٪		۲۳۰۵	۱۳۵۶
۲/۴۶٪	۳۶/۰۵٪	۲۶۴	۱۴۷۴	۱۳۵۷
	۲۸/۱۵٪		۱۸۸۹	۱۳۵۸
	۴۱/۶۱٪		۲۶۷۵	۱۳۵۹
	۴۱/۶۴٪		۳۷۸۹	۱۳۶۰
	۲۳/۴۶٪		۲۹۰۰	۱۳۶۱
	۵۰/۷۹٪		۴۳۷۳	۱۳۶۲
	۲۵/۶۶٪		۳۲۵۱	۱۳۶۳
	۱۲/۲۴٪		۲۸۵۳	۱۳۶۴
	۲۶/۸۸٪		۲۰۸۶	۱۳۶۵
	۴/۹۴٪		۱۹۸۳	۱۳۶۶
	۵/۹۰٪		۱۸۶۶	۱۳۶۷

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی ایران، سالهای ۱۳۴۲-۶۷

جدول شماره ۲

واردات واسطه ای و سرمایه ای صنعتی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	
		میلیون دلار		
۲۸/۹۴٪		۵۰۷/۸	۲۷۵/۹	۱۳۴۲
	۴۱/۶۱٪		۳۹۰/۷	۱۳۴۳
	۳۱/۳۸٪		۵۱۳/۳	۱۳۴۴
	۱۷/۵۹٪		۶۰۳/۶	۱۳۴۵
	۲۵/۱۷٪		۷۵۵/۵	۱۳۴۶
۱۷/۵۴٪	۱۶/۵۹٪	۱۲۲۹/۶۶	۸۸۰/۸	۱۳۴۷
	۱۹/۶۲٪		۱۰۵۳/۶	۱۳۴۸
	۵/۲۳٪		۱۱۰۸/۷	۱۳۴۹
	۲۸/۷۵٪		۱۴۲۲/۵	۱۳۵۰
	۱۷/۵۳٪		۱۶۷۷/۷	۱۳۵۱
۲۸/۹۶٪	۴۷/۳۶٪	۵۵۸۰/۸۷	۲۴۷۲/۳	۱۳۵۲
	۶۵/۶۳٪		۴۰۹۴/۹	۱۳۵۳
	۴۸/۸۸٪		۶۰۹۶/۳	۱۳۵۴
	۱۴/۳۹٪		۶۹۷۳/۸	۱۳۵۵
	۱۸/۵۴٪		۸۲۶۷	۱۳۵۶
۱/۸۷٪	۳۰/۱۲٪	۶۴۵۱	۵۷۷۷	۱۳۵۷
	۱۵/۰۶٪		۴۹۰۷	۱۳۵۸
	۱۱/۳۱٪		۵۴۶۲	۱۳۵۹
	۳۳/۹۴٪		۷۳۱۶	۱۳۶۰
	۱۱/۱۰٪		۶۵۰۴	۱۳۶۱
	۶۳/۱۹٪		۱۰۶۱۴	۱۳۶۲
	۲۵/۲۴٪		۷۹۱۴	۱۳۶۳
	۸/۳۸٪		۷۲۵۱	۱۳۶۴
	۲۸/۱۹٪		۵۲۰۷	۱۳۶۵
	۳/۴۶٪		۵۳۸۷	۱۳۶۶
	۱۴/۲۴٪		۴۶۲۰	۱۳۶۷

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی ایران، سالهای ۱۳۴۲-۶۷

## جدول شماره ۳

واردات صنعتی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	
		میلیون دلار		
۲۵/۶۹٪		۶۵۸/۴۶	۳۸۴/۵	۱۳۴۲
	۳۷/۹۷٪		۵۴۰/۵	۱۳۴۳
	۲۴/۳۵٪		۶۵۹/۷	۱۳۴۴
	۱۵/۹۸٪		۷۶۵/۱	۱۳۴۵
	۲۴/۴۴٪		۹۵۲/۱	۱۳۴۶
۱۸/۲۹٪	۲۴/۱۸٪	۱۵۸۱/۳۲	۱۱۸۲/۳	۱۳۴۷
	۱۴/۰۶٪		۱۳۴۸/۵	۱۳۴۸
	۵/۸۸٪		۱۴۲۷/۸	۱۳۴۹
	۲۳/۵۷٪		۱۷۶۴/۳	۱۳۵۰
	۲۳/۷۷٪		۲۱۸۳/۷	۱۳۵۱
۵۳/۸۹٪	۱۳۷/۲۷٪	۷۰۶۲/۳۴	۵۱۸۱/۳۲	۱۳۵۲
	۳۷/۰۴٪		۳۲۶۲/۳	۱۳۵۳
	۱۳۳/۴۶٪		۷۶۱۶/۳	۱۳۵۴
	۱۴/۰۳٪		۸۶۸۴/۸	۱۳۵۵
	۲۱/۷۳٪		۱۰۵۷۲	۱۳۵۶
۱/۰۶٪	۳۱/۴۱٪	۹۰۹/۸۶	۷۲۵۱	۱۳۵۷
	۶/۲۷٪		۶۷۹۶	۱۳۵۸
	۱۹/۷۳٪		۸۱۳۷	۱۳۵۹
	۳۶/۴۸٪		۱۱۱۰۵	۱۳۶۰
	۱۵/۳۲٪		۹۴۰۴	۱۳۶۱
	۵۸/۴۱٪		۱۴۸۹۷	۱۳۶۲
	۲۵/۰۵٪		۱۱۱۶۵	۱۳۶۳
	۹/۵۰٪		۱۰۱۰۴	۱۳۶۴
	۲۷/۸۲٪		۷۲۹۳	۱۳۶۵
	۱/۰۱٪		۷۳۶۷	۱۳۶۶
	۱۱/۹۶٪		۶۴۸۶	۱۳۶۷

مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی ایران، سالهای ۱۳۴۲-۶۷

جدول شماره ۷

تولید تفالض داخلی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	
			میلیون دلار	
۱۲/۲۳%		۳۹۳۰۵۶۱	۳۱۴۸۶۰۰	۱۳۴۲
	۷/۷۴%		۳۳۹۲۲۰۱	۱۳۴۳
	۱۴/۱۲%		۳۸۷۱۱۰۲	۱۳۴۴
	۹/۹۳%		۴۲۵۵۵۰۰	۱۳۴۵
	۱۷/۱۵%		۴۹۸۵۴۰۰	۱۳۴۶
۱۲/۴۳%	۶/۴۹%	۶۸۸۲۷۱۹	۵۳۰۸۸۹۹	۱۳۴۷
	۱۲/۵۷%		۵۹۷۶۲۲۹۸	۱۳۴۸
	۱۰/۱۷%		۶۵۸۳۷۹۷	۱۳۴۹
	۱۵/۸۳%		۷۶۲۶۲۰۳	۱۳۵۰
	۱۷/۰۸%		۸۹۲۸۴۰۰	۱۳۵۱
۸/۳۹%	۱۱/۹۰%	۱۱۷۹۶۰۰۱	۹۹۹۰۸۰۳	۱۳۵۲
	۸/۷۹%		۱۰۸۶۹۴۰۰	۱۳۵۳
	۵/۴۵%		۱۱۴۶۲۰۰۰	۱۳۵۴
	۱۶/۹۳%		۱۳۴۰۲۸۰۰	۱۳۵۵
	-۱/۱۰%		۱۳۲۵۵۰۰۰	۱۳۵۶
- ۱/۶۵%	-۱۱/۰۵%	۱۰۹۶۹۸۵۴	۱۱۷۸۹۷۰۰	۱۳۵۷
	-۷/۹۷%		۱۰۸۴۹۵۰۰	۱۳۵۸
	-۱۲/۸۰%		۹۴۶۰۷۹۰	۱۳۵۹
	-۳/۰۰%		۹۱۷۷۱۹۹	۱۳۶۰
	۱۴/۸۵%		۱۰۵۳۹۸۰۰	۱۳۶۱
	۱۳/۰۵%		۱۱۹۱۵۶۰۰	۱۳۶۲
	-۰/۵۳%		۱۱۹۷۸۸۰۰	۱۳۶۳
	۱/۷۵%		۱۲۱۸۸۵۰۰	۱۳۶۴
	-۹/۰۲%		۱۱۰۸۹۷۰۰	۱۳۶۵
	-۰/۰۵%		۱۱۰۸۴۵۰۰	۱۳۶۶
	-۴/۴۲%		۱۰۵۹۴۳۰۰	۱۳۶۷

مأخذ: پژوهشنامه بازرگانی شماره ۷، تابستان ۷۷، تخمین تابع تقاضای واردات کشور با تغییر ساختاری ضرایب، صص ۳۳ و ۳۴

جدول شماره ۵

صادرات غیر نفتی صنعتی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	میانگین ارزش
۳/۹۸٪		۵۱/۷۹	۵۱/۸۵	۱۳۴۲
	۲۷/۹۵٪		۶۶/۳۴	۱۳۴۳
	۶/۶۹٪		۶۱/۹	۱۳۴۴
	۳۵/۸۶٪		۳۹/۷	۱۳۴۵
	۱/۳۱٪		۳۹/۱۸	۱۳۴۶
۳۳/۴۲٪	۱/۴۳٪	۸۲/۱۲	۳۹/۷۴	۱۳۴۷
	۱۹/۶۵٪		۴۷/۵۵	۱۳۴۸
	۵۹/۲۰٪		۷۵/۷	۱۳۴۹
	۳۵/۳۱٪		۱۰۲/۴۳	۱۳۵۰
	۵۱/۵۲٪		۱۵۵/۲	۱۳۵۱
۳/۳۱٪	۱۲/۲۴٪	۱۷۳/۱۵	۱۳۶/۲۱	۱۳۵۲
	۵۰/۸۰٪		۲۰۵/۴۱	۱۳۵۳
	۱۱/۷۸٪		۱۸۱/۲۲	۱۳۵۴
	۰/۵۸٪		۱۸۰/۱۷	۱۳۵۵
	۹/۶۷٪		۱۶۲/۷۵	۱۳۵۶
۱۸/۲۷٪	۸/۹۸٪	۷۳/۸۷	۱۷۷/۳۶	۱۳۵۷
	۶۰/۸۴٪		۶۹/۴۶	۱۳۵۸
	۶۴/۷۴٪		۲۴/۴۹	۱۳۵۹
	۴۵/۹۰٪		۱۳/۲۵	۱۳۶۰
	۶۰/۷۵٪		۲۱/۳	۱۳۶۱
	۱۹/۱۱٪		۲۵/۳۷	۱۳۶۲
	۰/۰٪		۲۵/۳۷	۱۳۶۳
	۱۲۶/۰۵٪		۵۷/۳۵	۱۳۶۴
	۶۶/۰۵٪		۹۵/۲۳	۱۳۶۵
	۱۵/۳۴٪		۱۰۹/۸۴	۱۳۶۶
	۷۶/۲۰٪		۱۹۳/۵۴	۱۳۶۷

مأخذ: پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۵، تابستان ۷۹، یک چارچوب تحلیلی از تعامل بین واردات واسطه‌ای و صادرات غیر نفتی، صص ۱۹ و ۲۰

جدول شماره ۶

ارزش افزوده صنعتی				سال مورد مطالعه
میانگین نرخ رشد	نرخ رشد	میانگین ارزش	ارزش	میانگین ارزش
			میلیون دلار	
۱۲/۳۷٪		۳۹۹/۹۰	۳۱۷/۴۱	۱۳۴۲
	۷/۲۴٪		۳۴۰/۳۹	۱۳۴۳
	۱۸/۵۴٪		۴۰۳/۵۱	۱۳۴۴
	۷/۳۸٪		۴۳۳/۲۹	۱۳۴۵
	۱۶/۵۳٪		۵۰۴/۹۲	۱۳۴۶
۱۴/۷۷٪	۱۳/۰۷٪	۶۶/۱۶۸	۵۷۰/۸۹	۱۳۴۷
	۱۱/۵۵٪		۶۳۶/۸۳	۱۳۴۸
	۱۹/۳۵٪		۷۶۰/۰۴	۱۳۴۹
	۱۰/۷۴٪		۸۴۱/۶۷	۱۳۵۰
	۱۹/۱۵٪		۱۰۰۲/۸۵	۱۳۵۱
۱۸/۶۲٪	۲۲/۵۶٪	۱۷۸/۷۷	۱۲۲۹/۰۵	۱۳۵۲
	۱۶/۴۰٪		۱۴۳۰/۶۷	۱۳۵۳
	۱۹/۰۴٪		۱۷۰۳/۰۹	۱۳۵۴
	۳۷/۸۲٪		۲۳۴۷/۲۵	۱۳۵۵
	۲/۷۰٪		۲۲۸۳/۸۱	۱۳۵۶
- / ۹۰٪	۷/۸۶٪	۲۰۴۱/۵۴	۲۱۰۴/۲۲	۱۳۵۷
	۱۵/۷۱٪		۱۷۷۳/۶۶	۱۳۵۸
	۵/۶۶٪		۱۸۷۴/۱۳	۱۳۵۹
	- / ۰۵٪		۱۸۷۵/۰۵	۱۳۶۰
	- / ۴۸٪		۱۸۸۴/۰۹	۱۳۶۱
	۱۹/۶۶٪		۲۲۵۴/۵۴	۱۳۶۲
	۴/۸۶٪		۲۳۶۴/۲۱	۱۳۶۳
	۵/۵۹٪		۲۲۳۲/۱	۱۳۶۴
	۸/۹۴٪		۲۰۳۲/۶۶	۱۳۶۵
	۲/۵۳٪		۲۰۸۴/۱۲	۱۳۶۶
	۵/۰۹٪		۱۹۷۸/۱۲	۱۳۶۷

مأخذ: پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۵، تابستان ۷۹، یک چارچوب تحلیلی از تعامل بین واردات واسطه‌ای و صادرات غیرنفتی، صص ۱۹ و ۲۰

